

ضرب بزرگ

■ فروپاشی تشکیلات ترور منافقین در ۱۹ بهمن ۱۳۶۰



www.habilian.ir - info@habilian.ir

«سخن آغازین»

آنان نشانه رفت و بسیاری از مردم عادی کوچه و خیابان به جرم حمایت از انقلاب اسلامی و بعضی حتی به خاطر داشتن چهره‌های اسلامی و انقلابی، هدف بغض و کینه منافقین قرار گرفته و شهید شدند. مقابله نیروهای امنیتی نظام جمهوری اسلامی با پشتوانه اطلاعات و همکاری مردم، در کوتاه زمانی عرصه را بر منافقین تنگ نمود و سرانجام در کمتر از هشت ماه از آغاز عملیات ترور سازمان، مرکزیت اصلی آن که مقر موسی خیابانی شخص دوم سازمان بود، در تاریخ ۱۹ بهمن شناسایی و منهدم شد. این ضربه به تشکیلات منافقین، باعث شد که خط ترور در داخل کشور تا حدود زیادی دچار آسیب شده و در ادامه ضرباتی که در نیمه اول سال ۱۳۶۱ به دستگاه ترور سازمان وارد آمد، توان تروریستی منافقین را به شکل قابل ملاحظه‌ای از کار انداخت. به گونه‌ای که آنان با پذیرش این شکست‌ها، خط خروج از کشور و مزدوری برای صدام و رژیم بعث عراق را برای خود برگزیدند.

این ویژه‌نامه با محوریت ضربه به خانه تیمی فرماندهی ترور منافقین در ۱۹ بهمن سال ۱۳۶۰، مروری بر عملکرد این گروهک در سال‌های پس از پیروزی انقلاب و تقابل آنان با نظام اسلامی و در نهایت متلاشی شدن تشکیلات ترور منافقین در داخل کشور دارد.

صبغه اسلامی نهضت مردم ایران علیه رژیم ستم‌شاهی پهلوی به رهبری حضرت امام خمینی(ره) و پیش‌تازی روحانیون، بسیار پیش از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، گروه‌ها و سازمان‌هایی که رویکرد اسلامی انقلاب را بر نمی‌تافتند، در مقابل آن قرار داد. این گروه‌ها زمانی که با اقبال گسترده مردمی به انقلاب اسلامی مواجه شدند، علیه آن موضع گرفته و به طمع کسب قدرت، با چهره‌های منافقانه به سهم‌خواهی از انقلاب پرداختند.

سازمان منافقین یکی از این گروه‌ها بود که طلبکارانه انقلاب را از آن خود دانسته و بر مبنای همین باور خود، مواضع خصمانه‌ای علیه نظام اسلامی، آن هم در شرایط سال‌های آغازین حیات انقلاب، علیه مسئولین و سیاست‌های نظام گرفتند. در ادامه، حضور بنی‌صدر در صحنه سیاست کشور و ائتلاف او با گروهک منافقین نیز نتوانست حس قدرت‌طلبی آنان را فرونشاند. بنابراین این سازمان، ناکام از فاز اقدامات سیاسی، خود را ناگزیر از انجام فاز عملیات مسلحانه و پیگیری خط ترور در کشور دید. سراسر سال ۱۳۶۰، به‌ویژه از آغاز تابستان، گوشه و کنار کشور هر روز شاهد جنایات منافقین در انجام عملیات تروریستی علیه مسئولین کشور بود. این روند پس از آن که سازمان متوجه شد مدافعان راستین نظام اسلامی مردم هستند، به سمت

«منافقین از پیدایی تا فرجام»



و سازمان منافقین بود. رفتار اعضای سازمان در ۱۴ اسفند حکایت از آمادگی آنها برای عملیات مسلحانه داشت. این مهم تنها سه ماه بعد و در پی عزل بنی‌صدر با اعلام فاز نظامی از سوی سازمان، اتفاق افتاد. این فاز نظامی در واقع همان اعلام رسمی مشی ترور و خشونت از جانب منافقین و آمادگی برای مهلکه ۳۰ خرداد بود.

۳۰ خرداد ۱۳۶۰، سال‌روز ورود سازمان منافقین به فاز مسلحانه است. از این روز به بعد سازمان منافقین، کینه خود از نظام را بر سر مردم بی‌گناه کوچه و خیابان فرو ریخت و ۱۲ هزار انسان بی‌گناه را در دهه ۶۰ به شهادت رساند؛ انسان‌هایی که تنها گناهشان این بود که طرفدار نظام جمهوری اسلامی ایران بودند، یا ریش داشتند و یا عکس امام(ره) را در مغازه خویش نگه می‌داشتند. این رویه منافقین در انجام عملیات تروریستی از جمله فاجعه هفتم تیر و هشتم شهریور، به زودی نظام را به برخورد قاطع با آنان واداشت. پس از فرار مسعود رجوی به پاریس و کشف خانه‌های تیمی منافقین که اصلی‌ترین آن در ۱۹ بهمن سال ۱۳۶۰ بود، با کشته شدن افرادی مثل موسی خیابانی نفر دوم سازمان و اشرف ربیعی همسر مسعود رجوی، مرکزیت سازمان منافقین متلاشی شد و منافقین در عمل توان اجرایی خود را در داخل کشور از دست دادند. در خارج از کشور مسعود رجوی به دنبال مستمسک‌هایی بود که ضمن مشغول کردن اذهان هواداران از سیاست‌های

تحت عنوان «پیکار در راه آزادی» چیزی باقی نمانده بود و عنوان سازمان مجاهدین خلق را افرادی که در زندان بودند، به دوش می‌کشیدند.

هم‌زمان با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام خمینی(ره)، سازمان حضور کمرنگ و منفعل داشت و البته در آن شرایط بیشتر به سازماندهی نیروها در شرایط نوین پرداخته و در پی نفوذ در مراکز حساس نظام تازه تاسیس اسلامی بود. این سازمان رفته‌رفته از صف نیروهای انقلاب فاصله گرفت و با در پی گرفتن روند بحران‌سازی، اقدام به تجمع، تحصن و تظاهرات مکرر علیه نظام می‌کرد. این مسائل را می‌توان در واقع آغاز مرحله شورش‌گری اجتماعی سازمان منافقین برشمرد.

رد صلاحیت مسعود رجوی کاندیدی سازمان برای انتخابات ریاست جمهوری به دلیل عدم پذیرش قانون اساسی و به دنبال آن عدم توفیق سازمان در اولین دوره انتخابات مجلس، زاویه این جمعیت با نظام اسلامی را بیشتر کرد. سازمان در بحث انتخابات ریاست جمهوری طرف بنی‌صدر را گرفت، به گونه‌ای که با دریافت چراغ سبز از جانب بنی‌صدر امیدوار شد که بتواند، اعمال قدرت و مبارزه با نظام جمهوری اسلامی را از آن طریق ادامه دهد. بنابراین درگیری‌های خیابانی، از اوایل سال ۵۹ تشدید شد. شکل مبارزه تمام عیار این درگیری‌ها را باید در مراسم ۱۴ اسفند دانست که در واقع اوج هماهنگی بنی‌صدر

اعلام نمودند. این تغییر موضع، بدون واکنش از جانب نیروهای مذهبی سازمان نبود که البته بلادرنگ مخالفان این جریان از جمله مجید شریف‌واقدی و مرتضی صمدیه‌لباف توسط طرفداران مارکسیست این سازمان به قتل رسیدند.

دیگر اعضای سازمان در زندان نیز از این تغییر ایدئولوژی جدا نبودند. آنها تحت عنوان اتحاد با دیگر گروه‌های مبارز علیه رژیم پهلوی، با چریک‌های فدایی که یک گروه مارکسیستی بود، اعلام مواضع مشترک کردند. واکنش نیروهای مذهبی تحت رهبری روحانیت در زندان به این مساله، تحریم این سازمان بود. البته از همین زمان سازمان چهره منافقانه خود را در ارتباط با دیگر مبارزین به نمایش گذاشت و در حرکتی که خود رهبران سازمان آن را یک حرکت تاکتیکی خواندند، اعلام کردند که مشی سیاسی و اعتقادی خود را از مارکسیست‌ها جدا کرده و حتی دیگر اعضای سازمان در بیرون از زندان را فرصت‌طلب خواندند.

سازمان در بیرون از زندان پس از انجام چند عملیات کوچک علیه رژیم پهلوی و ضربات سنگینی که در قبال آن دریافت کرد، به سرعت کوچک‌تر شده و ایدئولوژی مارکسیستی آن نیز ناکارآمدی خود را در پیشبرد مبارزه و حتی جذب افراد جدید به سازمان نشان داد. بنابراین در طلیعه پیروزی انقلاب اسلامی از این سازمان چیزی جز یک گروه کوچک مارکسیستی

سازمان مجاهدین خلق ایران که بعد از انقلاب به منافقین معروف شدند، در شهریور ۱۳۴۴ به‌وسیله سه تن از اعضای نهضت آزادی ایران به نام‌های محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع‌زادگان بنیان گذاشته شد. این سازمان با تکیه بر دو اصل مبارزه مسلحانه و تأکید بر ضرورت تشکیلات مکتبی یا ایدئولوژیک بودن مبارزه، فعالیت خود را آغاز کرد. در واقع نقطه ضعف سازمان در راستای مبارزه ایدئولوژیک از همین جا و با اصالت دادن به آموزه‌های مارکسیستی به‌عنوان علم مبارزه شکل گرفت. دوری این تشکیلات از مبارزین مذهبی و روحانیت، باعث شد تا در اندک زمانی افراد این سازمان به سمت مبارزات براساس آموزه‌های گروه‌های چپ که اصالت را به مبارزات مسلحانه می‌داد، گرایش پیدا کنند. بنابراین سران این تشکیلات در اواخر سال ۱۳۴۷ مقدمات جنگ مسلحانه را فراهم آوردند اما پیش از هر اقدامی در سال ۱۳۵۰ به دام ساواک افتاده و بیشتر کادرهای اصلی آن دستگیر و زندانی شدند. در نبود اعضای اولیه سازمان که حداقل مقید به حفظ ظاهری مذهبی برای تشکیلات خود بودند، در سال ۱۳۵۴ تعدادی از کادرهای باقیمانده در بررسی علل ناکامی سازمان، راه برون‌رفت از شکست‌های پی‌درپی را گرایش به مارکسیست تشخیص داده و به دنبال آن بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیک را انتشار داده و آشکارا مارکسیسم را به‌عنوان علم مبارزه و ایدئولوژی سازمان

«ضربه بزرگ»



کشته شدن موسی خیابانی، شخص دوم گروهک منافقین در ۱۹ بهمن ۱۳۶۰

اشرف ربیعی (همسر مسعود رجوی) و موسی خیابانی اشاره کرد که به همراه با ۱۸ تن از دیگر سرکردگان و کادرهای برجسته گروهک نفاق از بین رفتند. این ۱۸ تن عبارت بودند از:

آذر رضایی همسر موسی خیابانی، محمد مقدم و همسرش مهشید فرزانه‌سا، عباسعلی جابرزاده و همسرش ثریا سنماری، تهمینه رحیم‌نژاد و همسرش طه میرصادقی، فاطمه نجاریان و همسرش شاهرخ شمیم، ناهید رافتی و همسرش حسن مهدوی، محمد معینی، کاظم مرتضوی، خسرو رحیمی، مهناز کلانتری، حسن پورقاضی، سعید سعیدپور و حسین بخشافر.

یکی از پاسداران شرکت کننده در عملیات کشف این خانه تیمی منافقین، در مورد نحوه انجام عملیات در خاطرات خود می‌گوید: «بیست و یک نفر [۲۰ نفر] از افراد کادر مرکزی و رده بالای سازمان، من جمله موسی خیابانی فرد شماره دو سازمان منافقین، در این خانه که به قول خودشان دارای هفت حلقه حفاظتی بود سکونت داشتند. ما حدود پانزده نفر بودیم که در دهه فجر سال ۶۰؛ در روز ۱۹ بهمن ماه، با رمزی ابوالفضل ادرکنی، این عملیات را شروع کردیم. در اواسط درگیری بودیم که دیدیم که دو بچه گریه‌کنان در میان رگبار گلوله‌ها، وحشت زده به این طرف و آن طرف می‌دویدند و فریاد می‌زدند. علی‌رغم بی‌توجهی منافقین به این بچه‌ها، ما آتش را قطع کردیم و برادر شهیدمان سید ابوالقاسم دهنوی، با شجاعت و دلیری که داشت، به محض شنیدن صدای بچه‌ها، آرام‌آرام خودش را به بچه‌ها رساند تا آنها را از مهلکه نجات بدهد. در مدت زمانی خیلی کوتاه؛ سردهسته منافقین در حین فرار با یک دستگاه اتومبیل زرهی (ضد گلوله) که از طرف بنی‌صدر به این‌ها هدیه داده شده بود، مورد اصابت قرار گرفت و به جهنم فرستاده شد و طومار غائله به اصطلاح مقاومت مدافعان خلق، به دست توانای پاسداران کمیته انقلاب اسلامی در هم پیچیده شد.»

در روز ۱۹ بهمن ۱۳۶۰، خانه تیمی اصلی منافقین توسط نیروی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، شناسایی گردید و در عملیاتی موفق، مرکزیت سازمان متلاشی شد.

در پی شدت یافتن عملیات‌های تروریستی سازمان منافقین در هدف قرار دادن مسئولین نظام جمهوری اسلامی و مردم عادی در کوچه و خیابان، دستگاه‌های امنیتی نظام با انجام یک سری کارهای اطلاعاتی و امنیتی و با کمک مردم توانستند مخفیگاه‌ها و خانه‌های تیمی منافقین را شناسایی و در موقع مقتضی بهترین ضربه را به آنها وارد کنند. یکی از مسئولان وقت درباره انجام این عملیات چنین توضیح می‌دهد: «خانه تیمی موسی خیابانی نیز هم‌زمان با بقیه اماکن مورد نظر مراقبت شد و از همان ابتدا هویت ساکنان آن مشخص گردید. از طریق تردد افراد مستقر خانه (که ۱۷ نفر بودند) مراکز و انبارها و نیروهای دیگر آنها شناسایی شد که بعداً به طور هماهنگ و هم‌زمان ضربه خوردند. در مورد خانه مرکزیت یک مشکل تاکتیکی وجود داشت، سعی شد هنگامی ضربه وارد شود که حداکثر تعداد نفرات در آنجا مستقر باشند که به علت درگیری و تبادل تیراندازی بسیار شدید، هر ۲۰ نفر کشته شدند.»

در یکی از مهم‌ترین این عملیات‌ها علیه منافقین که به حق باید آن را «ضربه بزرگ» نامید، نیروهای دادستانی و کمیته انقلاب موفق شدند یکی از این خانه‌های تیمی که متعلق به خانواده فرزانه‌سا بود و سران منافقین در آن جمع بودند، در منطقه زعفرانیه تهران شناسایی و طی عملیاتی همه آنها را معدوم نمایند. این عملیات در بامداد روز دوشنبه ۱۹ بهمن سال ۶۰، اتفاق افتاد و منافقین که پس از اتمام حجت نیروهای امنیتی بدون توجه به موقعیت خود، اقدام به گشودن آتش نمودند، با حمله برق‌آسای نیروهای دادستانی و کمیته، به محاصره درآمده و طی چندین ساعت تبادل آتش کشته شدند. از جمله معروف‌ترین معدومین نفاق در این خانه می‌توان به

غلط سازمان، به مطامع خود نیز برسد. طرح انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی که در واقع بنیان کیش شخصیت‌پرستی مسعود رجوی می‌باشد، از همین زمان و در پاریس پی‌ریزی شد. مهم‌ترین رکن این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک به همسری گرفتن زن مهدی ابریشم‌چی یعنی مریم قجر عضدانلو، بود؛ پیش از این که مدت زمان شرعی طلاق او از همسر سابقش سپری شود.

اما یکی از بزرگ‌ترین جنایاتی که این سازمان در دهه ۶۰ مرتکب شد که پس از گذشت ۳۰ سال هم‌چنان مورد نفرت دوستداران و یا حتی مخالفان نظام قرار گرفت، این بود که سرکرده سازمان در راستای همدستی با دشمنان ایران، به دنبال نیروهای خود که از سال‌ها پیش آنها را روانه عراق کرده بود، در سال ۱۳۶۵ از پاریس به بغداد رفت تا با کمک‌رسانی به رژیم بعثی عراق که در حال جنگ با ایران بود، بتواند به عنوان بخشی از ارتش عراق حتی تحت عنوان مزدور، به خوش‌خدمتی صدام بپردازد تا به هر نحوی که شده، ضربه‌ای به نظام اسلامی وارد کند.

منافقین با نفوذ به خط نیروهای خودی، خدمات فراوانی را برای دیکتاتور سابق عراق به ارمغان آوردند؛ از این خدمات می‌توان به انواع و اقسام اطلاعاتی اشاره نمود که اعضای این سازمان در اختیار ارتش عراق قرار می‌دادند. فیلم‌های بسیاری از این جلسات پنهانی که از سوی استخبارات عراق ضبط شده، موجود است که نشان‌دهنده عمق خیانت این سازمان می‌باشد. البته صدام هم خدمات منافقین را بی‌پاسخ نگذاشت و آنها را بسیار مورد عنایت خود قرار داد و علاوه بر پایگاه‌های نظامی در عراق و تسلیحات، اختیارات فراوانی به آنها در این کشور عربی داد.

پایان جنگ برای سازمان منافقین به منزله پایان دوران مزدوری برای عراق و زیر سؤال رفتن چرایی حضور آنان در این کشور بود. به‌ویژه که این امر زرمه‌های ناراضی و سؤال را در بین اعضای سازمان بیشتر می‌کرد. بنابراین مسعود رجوی با فرمان انجام عملیات مرصاد، علاوه بر اعلام تداوم مزدوری برای رژیم بعث عراق و شخص صدام، بسیاری از اعضای ناراضی خود را به خط مقدم جنگ می‌فرستاد. البته پایان عملیات مرصاد برای منافقین بسیار ناگوار و غیرقابل تصور بود. پس از آن منافقین خط مزدوری خود را در همراهی با ارتش بعثی صدام در سرکوب قیام‌های مردمی عراق و انجام عملیات‌های تروریستی در داخل مرزهای ایران، ادامه دادند.

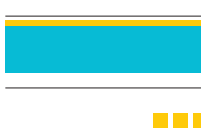
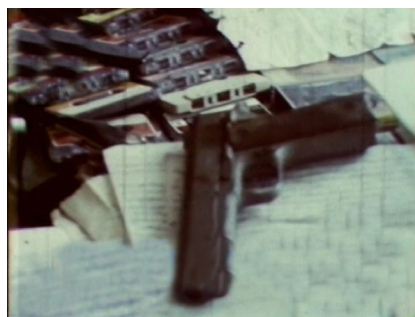
پس از گذشت بیش از دو دهه از حضور سازمان منافقین در عراق و سرنگونی صدام، بزرگ‌ترین حامی آنها در این کشور، منافقین که داعیه مبارزه با امپریالیسم را داشتند، چاره‌ای ندیدند جز این که خود را به دامن آمریکا و اسرائیل ببندازند و از آن به بعد جاسوسی برای دشمنان ایران و تبلیغات علیه ایران را در دستور کار قرار دادند. دولت عراق پس از صدام، با توجه به جنایات این گروهک تروریستی در حق مردم ایران و حتی مردم خود عراق، با انتشار بیانیه‌ای پایان دسامبر سال ۲۰۱۱ میلادی را به عنوان ضرب‌الاجل خروج منافقین از عراق تعیین کرد. اما از آنجایی که منافقین حاضر نبودند به راحتی اردوگاه نظامی خود را ترک کنند، و همین‌طور به خاطر احتیاج آمریکا به این گروهک در کنار مرزهای ایران، دولت عراق تحت فشارهای بین‌المللی این ضرب‌الاجل را در چندین مرحله تمدید نمود و طبق توافق‌نامه‌ای که بین عراق و هیئت کمک‌رسانی سازمان ملل به عراق به امضا رسید، قرار شد تقریباً ۳۴۰۰ نفر از اعضای منافقین که در اردوگاه اشرف بودند، در قالب چند گروه به اردوگاه لیبرتی در نزدیکی فرودگاه بین‌المللی بغداد که پیش از آن اردوگاه نظامی آمریکا بود منتقل شوند، تا کمیساریای عالی پناهندگان وضعیت پناهندگی آنان را مشخص نماید و این افراد را به کشورهای ثالث منتقل نماید. عمق خیانت و ددمنشی سازمان منافقین تا بدانجاست که حتی با وجود درخواست‌های مکرر «بان کی مون» و سایر مسئولان سازمان ملل، هیچ کشوری حاضر به پذیرش آنان نشده است. سرانجام با پی‌گیری‌های دولت و مردم عراق، در ۲۸ بهمن سال ۱۳۹۰ اولین گروه از اعضای گروهک منافقین از کمپ اشرف - که در ۶۰ کیلومتری پایتخت عراق واقع شده - به اردوگاه لیبرتی منتقل شدند. به دنبال آن سایر اعضا به تدریج و طی چندین گروه از اردوگاه نظامی خود در اشرف اخراج و در کمپ لیبرتی تحت‌الحفظ نیروهای آمریکایی و عراقی نگهداری می‌شوند. سازمان منافقین با پشت کردن به تمامی اصول انسانی، نهایت پلیدی را که انسان‌ها در اوج گمراهی می‌توانند داشته باشند، به جهانیان عرضه نموده و نشان دادند که هیچ ارزش قابل تکیه‌ای ندارند. با این اوصاف از منافقین در تاریخ چیزی جز خیانت باقی نمانده و سرنوشته نکبت‌بار آنها باعث عبرت همگان است و یادآوری نام آنان نیز چیزی جز نفرت ابدی انسان‌های آزاده را نسبت به آنها در پی نخواهد داشت.

مرور بر سرگذشت این سازمان نشان می‌دهد که خارج شدن از خط اسلام و رهبری، افتادن به دام مفاهیم التقاطی شرع و غرب و مزدوری در راستای اهداف آنان را به دنبال خواهد داشت و به عبارتی: «خسر الدنیا و الاخره»؛ یعنی هم دنیا و هم آخرت خود را از دست می‌دهند.

واقعیت این است که با کشته شدن موسی خیابانی نفر دوم سازمان و اشرف ربیعی همسر اول مسعود رجوی، به همراه عده‌ای از سران گروهک نفاق، تشکیلات سازمانی منافقین توان اجرای خود را در انجام عملیات تروریستی در داخل کشور به میزان قابل توجهی از دست داد. شهید سید اسد... لاجوردی دادستان وقت کشور در بیان خاطرات خود از انجام این عملیات و نتایج و آثار آن در ایجاد امنیت در کشور سخن می‌گوید: «در دهه فجر، هنگامی که مردم مسلمان ایران، دهه انقلاب اسلامی خودشان را جشن می‌گرفتند، با اطلاعاتی که ما از مردم غیورمان به دست آورده بودیم، پس از پیگیری‌های یک مدتی، توانستیم سازمان منافقین را به حمدالله، کادر مرکزی‌اش را کشف کنیم و با همیاری مردم ایران بود که ما به خانه تیمی، به لانه تیمی مرکزیت رسیدیم و در این هنگام بود که فرزندان غیور اسلام توانستند پس از یک مختصر پی‌گیری، خانه تیمی آنها را کشف کنند و کادر مرکزی سازمان، به دست برادران کمیته و سپاه کشف و خنثی شد. خب، این نتیجه عملیات تروریستی و ضد اسلامی سازمان منافقین بود که این چنین انتقام خون شهدایی نظیر بهشتی‌ها و باهنرها و رجایی‌ها به دست فرزندان غیور اسلام گرفته شد.»

ضربه استراتژیک و مهم ۱۹ بهمن که طی آن مسئول داخل کشور و نفر دوم سازمان کشته شد، سقوط تدریجی تشکیلات داخل کشور را در پی داشت. در سطح تشکیلات این ضربه موجب پاره‌شدن رشته ارتباط و اتصال بخش‌ها با فرماندهی داخل کشور شد و در سطح سیاسی، قدرتمندی تشکیلات سازمان را برای قدرت‌های حامی آن به زیر سؤال برد؛ هواداران را به انفعال واداشت، در سطح روانی هم مرکزیت و هم اعضا را در حالت تدافع محض و ترس از سرایت ضربه به بخش‌های دیگر قرار داد. در سطح عمل نظامی، مجموعه عملیات تروریستی سازمان با بحران مواجه گردید و حفاظت کامل و اولویت برنامه‌های تأمینی و حفاظتی در دستور کار قرار گرفت.

این ضربه برای نهادهای ضد تروریست کشور که عمدتاً با اتکا به اطلاعات و پشتیبانی اقشار مختلف مردم و ایثارگری نیروهای وفادار انقلاب عمل می‌کردند، راه‌گشای ضربات بعدی به ماشین ترور سازمان به‌ویژه در اردیبهشت و خرداد ماه ۱۳۶۱ گردید.



با کشته‌شدن موسی خیابانی نفر دوم سازمان و اشرف ربیعی همسر اول مسعود رجوی، به همراه عده‌ای از سران گروهک نفاق، تشکیلات سازمانی منافقین توان اجرای خود را در انجام عملیات تروریستی در داخل کشور به میزان قابل توجهی از دست داد

بیان آماری جنا پیروزی انقلاب ت

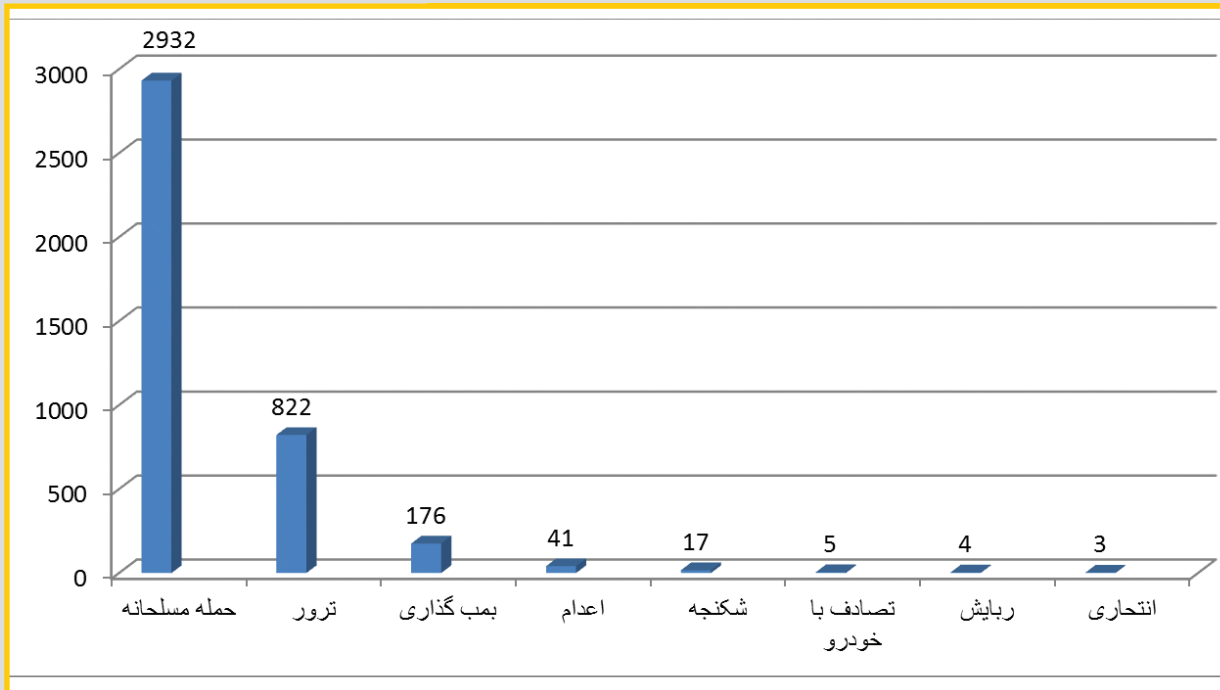
بیانات حضرت ا خلع سلاح گ



هشدار و تأکید امام درباره خلع سلاح

با شدت گرفتن فعالیتهای سازمان منافقین در راستای جمع‌آوری اسلحه و مهمات و همچنین آموزش نظامی به نیروهای خود، حضرت امام خمینی(ره) که به فراست احتمال انجام توطئه‌ای را از جانب سران منافقین محتمل می‌دانستند، در روز ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۰، طی سخنانی به گروه‌های مسلح و از جمله سازمان هشدار داد تا اسلحه را کنار گذاشته و به آغوش ملت باز گردند:

« اینها اشتباه می‌کنند، اگر اینها به ملت برگردند که برای خودشان صلاح است و اگر به این امر (تشنج‌آفرینی) ادامه بدهند یک روز در پیش است که پشیمانی دیگر سودی ندارد و آن روزی است



ایات منافقین از ابتدای سال ۱۳۶۱

دیانت قانون است. شما به قوانین اسلام سر بگذارید، گردن فرو بیاورید، کشور اسلامی همه شما را می‌پذیرد... و من هم که یک طلبه هستم با شما حاضرم که در یک جلسه، نه در یک جلسه در دهها جلسه با شما بنشینم و صحبت کنم... و من اگر یک‌دهزار احتمال می‌دادم که شما دست بردارید از آن کارهایی که می‌خواهید انجام بدهید، حاضر بودم که با شما تفاهم کنم و من پیش شما بیایم، لازم هم نبود شما پیش من بیایید.

و حالا هم به موجب احکام اسلام به شما نصیحت می‌کنم، شما در مقابل این سیل خروشان ملت نمی‌توانید کاری انجام بدهید... برگردید به دامن اسلام... دست بردارید از قیام مسلحانه... مادامی که اسلحه در دست شماست... تهدید به قیام می‌کنید، ما نمی‌توانیم از شما این طور مسائل را قبول کنیم.»

اما همانگونه که تاریخ روایت می‌کند این منافقین کوردل نخواستند یا نتوانستند به ندای حضرت امام(ره) لبیک گفته و خود را از منجلاب تباهی و نفاق رهایی بخشند. آنان با شورش مسلحانه خود در ۳۰ خرداد سال ۶۰ در واقع تمام راههای مسالمت‌آمیزی را که حضرت امام(ره) پیش پای آنها گذارده بود، کنار زدند و سرانجام شکست و مذلت را برای خود خریدند. البته حضرت امام خمینی(ره) به مثابه پدر بزرگوار برای انقلاب و ملت، باز هم علیرغم تندی‌ها و بی‌خردی‌های و حرکات منافقانه این گروهک باز هم در دیدار با اقشار مختلف مردم در اول تیرماه ۱۳۶۰ ضمن اشاره به وقایع ۳۰ خرداد و تجلیل از حضور ملت در صحنه دفاع از انقلاب، هواداران سازمان را به تفکر و توبه و جدایی از آشوبگران دعوت می‌نماید:

«...به این جوان‌های گول‌خورده‌ای که از چند نفر گرگ گول خورده‌اند، نصیحت می‌کنم... توجه داشته باشید این امری که دو روز پیش (۳۰ خرداد) اتفاق افتاد این را مطالعه کنید، ببینید چه بود؟... شما که بازی خوردید و سرانجام جانی‌تکار منافقین شما را بازی دادند و خودشان در پناهگاهها نشستند و شما را به خیابان آوردند و آن غائله اسفناک را به دست شما به بار آوردند. اعلام قیام مسلحانه در مقابل کیست؟ اعلام قیام مسلحانه در مقابل ملتی است که قریب بیست سال و اخیراً دو سال، خون خودش را داده و دست آمریکا و بلوک او را و شوروی و بلوک او را از این کشور کوتاه کرده است... کراراً من به بنی‌صدر



**امام خمینی(ره):
اینجا اشتباه می‌کنند،
اگر اینها به ملت
برگردند که برای
خودشان صلاح
است و اگر به این
امر (تشنج‌آفرینی)
ادامه بدهند یک روز
در پیش است که
پشیمانی دیگر سودی
ندارد**

برخاسته بود:

«...بی‌گمان شما در هر موقعیتی که مقتضی بدانید تکلیف نهایی مورد اشاره در سخنان ده اردیبهشت را مقرر خواهید فرمود، لیکن ما باز هم به عنوان انقلابیون یکتا پرست به عرض می‌رسانیم... تا وقتی راههای مسالمت‌آمیز ابراز عقیده و فعالیت انقلابی مطلقاً مسدود نشده و به اصطلاح حجت تمام نگردیده است، تلاش خواهیم نمود از عکس‌العمل‌های خشونت‌بار و قهرآمیز بپرهیزیم... در برابر تکلیفی که گوشزد فرمودید چه چاره‌ای جز نوشتن و تقدیم وصیت‌نامه‌ها باقی می‌ماند؟»

بنابراین حضرت امام خمینی(ره) در سخنرانی مورخ ۲۱ اردیبهشت ۶۰ در پاسخ به نامه سازمان که در واقع آخرین اتمام حجت‌ها با سازمان محسوب می‌شد، یک بار دیگر خواستار کنار گذاشتن اسلحه از جانب آنها و بازگشت به آغوش ملت شدند:

«...آنهايي که اين طور با قلم‌هایشان علاوه بر تفنگ‌هایشان با ما معارضه دارند، به آنها کراراً گفته‌ایم و حالا هم می‌گوییم که مادامی که شما تفنگ‌ها را در مقابل ملت کشیده‌اید، یعنی در مقابل اسلام با اسلحه قیام کرده‌اید، نمی‌توانیم صحبت کنیم و مجلسی با هم داشته باشیم.

شما اسلحه‌ها را زمین بگذارید و به دامن اسلام برگردید، اسلام شما را می‌پذیرد... در آن نوشته‌ای که نوشتید، در عین حالی که اظهار مظلومیت‌های زیاد کرده‌اید، لیکن باز ناشی‌گری کردید و تهدید به قیام مسلحانه کردید. ما چه طور با کسانی که می‌خواهند بر ضد اسلام قیام مسلحانه بکنند می‌توانیم تفاهم کنیم؟ ...اسلام دین رحمت است، دین عدل است،

امام(ره) درباره گروهک منافقین



که به ملت تکلیف شود، تکلیف شرعی الهی به مقابله با اینها و تکلیف آخری نسبت به اینها تعیین شود... شما چیزی نیستید که بتوانید در مقابل این موج خروشان انسان‌های بپا خاسته مقاومت کنید. پس صلاح شما و صلاح ملت و صلاح همه این است که اسلحه‌ها را زمین بگذارید و از این شیطنتها دست بردارید و به آغوش ملت برگردید.»

البته سران سازمان در واکنش به این بیانات حضرت امام خمینی(ره)، نامه‌ای منتشر کرده و در آن بدون پذیرش موضوع خلع سلاح، از موضع مظلوم و حق‌به‌جانب و در عین حال مدعی قدرت، خطاب به امام اینگونه به تهدید



مروری بر عملیات نظامی منافقین در سال ۶۰

کتاب‌فروشی، منازل افراد عادی و داخل اتومبیل بود. بیشتر این سلسله عملیات‌ها را بخش اجتماعی صورت می‌داد.

۴. آتش زدن لاستیک اتومبیل در خیابان‌ها؛ در تهران و بعضی از شهرستان‌ها این نوع حرکت که به تقلید و جهت تداعی حرکت‌های مردم در روزهای انقلاب در سال ۵۷ انجام می‌شده، بیشتر در روز ۳۰ خرداد و سپس در طول شهریور و مهر ۱۳۶۰ صورت گرفته است.

ردیف	شکل عملیات	تعداد
۱	تیراندازی با مسلسل ایستاده و متحرک	۷۳
۲	پرتاب کوکتل و نارنجک	۳۲۰
۳	آتش زدن اتوبوس	۲۷
۴	شناسایی برای عملیات	۲۱۰
۵	آتش زدن لاستیک	۴۵
۶	عملیات متفرقه (شکستن شیشه، حمله با چاقو و ...)	۴۴



عملیات تروریستی سازمان طی سال ۱۳۶۰، در چهار سطح به تشریح ذیل صورت گرفت:

الف) عملیات ترور مسئولان سیاسی - مذهبی نظام جمهوری اسلامی؛ در این سطح مجموعه‌ای از عملیات‌ها مانند انفجار ۷ تیر، انفجار نخست‌وزیری و ترور ائمه جمعه صورت پذیرفت و یک سری عملیات ناموفق که بیشتر ترور بوده نیز انجام شد.

ب) عملیات ترور پاسداران کمپته، سپاه و دادستانی انقلاب؛ اغلب این نوع عملیات‌ها به دلیل مسلح بودن سوژه‌ها نتیجه معکوس داشت، ولی با توجه به گستردگی کمی عملیات‌ها در مواردی موفق بودند.

ج) عملیات ترور نیروهای مردمی و افراد عادی کوچک و بازار؛ این افراد، اصناف و اقشار مختلفی مانند: معلم، کارمند، کارگر، دانشجو، کاسب، راننده تاکسی و مانند آن را شامل می‌شدند. اتهام ایشان از نظر سازمان داشتن ریش، نصب عکس سران نظام، ایستادگی در برابر تهدید و... بوده است.

د) عملیات آتش‌سوزی اموال عمومی و دولتی، سرقت مسلحانه، انداختن کوکتل مولوتف به مغازه‌ها و مؤسسات و منازل مردم.

تمامی عملیات‌های سال ۶۰ از جهت نوع کار نظامی و عملیاتی به یکی از اشکال زیر صورت گرفته‌اند:

۱. تیراندازی با مسلسل‌های دستی و تفنگ‌های خودکار و نیمه خودکار (بیشتر کلاشینکف، یوزی و ژ۳) و سلاح‌های کمبری (اغلب کلت ۴۵ و رولور اسپرینگ فیلد)، روی موتورسیکلت، در حالت کمین یا در حال حرکت؛ از اتومبیل نیز در مواردی استفاده می‌شد.

۲. بمب‌گذاری به صورت ساعتی، در اندازه‌ها و وزن‌های مختلف و با مواد اولیه متنوع؛ این نوع عملیات‌ها را بیشتر بخش نظامی انجام داده است.

۳. پرتاب کوکتل و نارنجک، بخش مهمی از آمار عملیات سازمان عبارت از پرتاب کوکتل یا نارنجک به سوی مؤسسات، اتوبوس‌ها، دکه‌های

گفتم که بیا و از این گروهک‌های فاسد، از این منافقین، تبری کن، حیثیت خودت را از دست نده، برو در ملاءعام و اینها را از خود بران. اینها تو را به تباهی می‌کشند...

من خیر این گروهها را می‌خواهم، اگر این گروهک‌ها دست بردارند و در مقابل اسلام و کشور اسلامی قیام نکنند و آنهایی که قیام کرده‌اند توجه کنند و برگردند به دامن اسلام... جوان‌ها و دخترها و پسرهای عزیز ما گول اینها را نخورند. از دامن اینها فرار کنند و به آغوش اسلام برگردند...

آن آقا (بنی صدر) که من کراراً به او گفتم که حسابت را از این منافقین جدا کن و اعلان کن به این که شماها (منافقین) از اسلام نیستید و شماها به من ارتباط ندارید، نپذیرفت و دید آنچه دید و من امیدوارم که توبه کند... برای همه کس هر کار بکند، باز جای توبه هست، در توبه باز است، رحمت خدا واسع است.»

این سخنان رهبر الهی انقلاب اسلامی هر چند تعدادی از این افراد را از ادامه مسیر تباهی بازداشت، اما هنوز بودند منافقانی که به اتکای تحلیل‌های پوچ و توهم قدرت سازمان، چند صباحی دیگر در برابر نظام اسلامی و مردم جبهه گرفتند تا با انجام عملیات‌های تروریستی و منافقانه، بر پلیدی کارنامه خود بیافزایند. و همچون قوم غضب شده یهود، سالها در به‌دوری و مزدوری را به خاطر زندگی نکبت‌بار خود، تحمل کنند. و این همان وعده خداوند در عذاب منافقان است که هیچ‌گاه این مزدوران منافق از آن رهایی ندارند.

ایران بازرگان (ازهدی)، پروین ملازینعلی طاهری.

۲۱ متری جی: سعید منبری، غلامعلی صادقی نیستانی، مژگان موفق (صادقی نیستانی)، نسربین صادقی نیستانی.

جلال آل احمد: فضل الله تدین، فاطمه مهدوی.

نارمک: خدیجه مسیح (مصباح).

پراکنده (در اطراف پایگاه‌ها و ضمن درگیری خیابانی): حسین جلیلی پروانه، مریم شفایی (جلیلی پروانه)، علی انگبینی، عباس همایون نژاد.

ضربه ۱۹ اردیبهشت ۶۱ به دنبال عملیات موفق اطلاعاتی که منجر به ضربه ۱۲ اردیبهشت شد، وارد آمد و مهم‌ترین کادرهای باقی‌مانده تروریسم متشکل در بخش اجتماعی از بین رفتند. عناصر اصلی سازمان که با سابقه مشارکت و نقش مؤثر در چندین عملیات تروریستی و به قتل رساندن تعداد زیادی از مردم، عبارت بودند از:

فاضل مصلحتی، مهر خانبانی (مصلحتی)، حمید لولاچیان، حسن کلکته‌چی، زهرا طباطبایی، بهرام قاسمی، زهرا شیخ‌الاسلام، وجیهه عبادی، فاطمه ابوالحسنی، فائزه بهاری جوان، زهرا عمرانیان.

در پی ضرباتی که طی بهار سال ۱۳۶۱ به مرکزیت هدایت‌کننده تروریسم تشکیلاتی و بدنه نظامی سازمان وارد شد، با تلاش هماهنگ نیروهای اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۶۱، بخش روابط سازمان به زیر ضربه رفت و جمعی از کادرها و اعضای تروریست کشته و زخمی و تعداد زیادی نیز دستگیر شدند.

بخش روابط در جریان فاز سیاسی، وظیفه ایجاد ارتباط با شخصیت‌ها، گروه‌ها و احزاب و سفارت‌خانه‌های خارجی را بر عهده داشت و اهم وظیفه‌اش تثبیت موقعیت سازمان و القای خطوط آن به افراد و نیروهای طرف ارتباط بود. در جریان فاز نظامی، به منظور پشتیبانی و تقویت اقدامات مسلحانه تروریستی، محدوده کار بخش روابط به ارتباط تشکیلاتی داخل و خارج و تماس با کردستان تقلیل یافت.

سبحانی از مسئولان امنیتی سابق سازمان می‌نویسد:

«به دنبال ضربه ۱۹ بهمن ۱۳۶۰... با ضربه‌های سراسری و هم‌زمان رژیم جمهوری اسلامی به کلیه پایگاه‌های بخش اجتماعی در اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ و ۱۰ مرداد ۶۱... در این ضربات عملاً بیش از ۸۰ درصد کادرها و مسئولین سازمان که عمدتاً در بخش اجتماعی سازماندهی شده بودند، دستگیر یا هنگام درگیری‌ها کشته شدند... بعد از این مقطع تقریباً کلیه

فروپاشی تشکیلات ترور



محمد ضابطی فرمانده تیم‌های تروریستی منافقین

ضربه خوردند. نهاد دانش‌آموزی، نهاد دانشجویی، نهاد جعل، نهاد تدارکات، قسمت شهرستان‌های شمال و شهرستان‌های جنوب، مسئولان نهاد کارمندی، مسئولان حفاظت مرکزیت بخش اجتماعی، همه در این ضربه منهدم شدند. در این عملیات و تداوم آن، علاوه بر تلفات مهمی که به جای گذاشت و در ادامه خواهد آمد، نزدیک به ۶۰ نفر نیز دستگیر شدند.

تلفات سازمان طی ضربه مزبور از طرفی به لحاظ کیفی خیلی بالا بود و آن را دچار فقر شدید نسبت به کادرها و اعضای مؤثر کرد و از سوی دیگر نحوه ضربه و مجهول ماندن علت آن، سازمان را به یک سرایشی هولناک تاکتیکی انداخت که «عملیات مهندسی» نام گرفت.

مهم‌ترین تلفات سازمان نتیجه حمله به پنج پایگاه (خانه تیمی) مهم مرکزی در تهران بود. پایگاه کامرانیه، پایگاه ستارخان، پایگاه نارمک، پایگاه جلال آل احمد و پایگاه ۲۱ متری جی. کادرها و اعضای تروریست سازمان مستقر در این پایگاه‌ها که در حین درگیری شدید مسلحانه و تبادل گلوله و نارنجک کشته شدند، به ترتیب زیر عبارت بودند از:

کامرانیه: محمد ضابطی، نصرت رضانی (ضابطی)، قاسم باقرزاده، پری یوسفی (باقرزاده)، حمید جلال‌زاده، زکیه محدث (جلال‌زاده)، تقی اوسطی، مهین خیابانی (اوسطی)، امیر هوشنگ آق‌بابا، سوسن میرزایی (آق‌بابا)، احمد کلاهدوز، هادی تواناییان فرد، حسین امیرپناهی، اقدس تقوی.

ستارخان: حمید خادمی، فرشته زاهدی (خادمی)، حسن رحیمی، حسن صادقی، مهین ابراهیمی، معصومه میرمحمد (ساودی نژاد)،

تمرکز دو سیستم هماهنگ الکترونیک و انسانی توسط اطلاعات سپاه و نهادهای امنیتی نخست‌وزیری با همکاری دادستانی انقلاب اسلامی ارتش، تحت دو رمز «عبدالله پیام» و «گشتی»، تا مدت‌ها کابوس هولناکی برای سازمان و دیگر گروه‌هایی که امکان شنود بی‌سیم‌های این دو سیستم را داشتند، پدید آورد. با استفاده از تجربه ضربه به خانه مرکزی زعفرانیه در ۱۹ بهمن ۶۰ و سایر اطلاعاتی که به دست آمده بود، یک جریان بدیع از تعقیب و مراقبت از سازمان منافقین ایجاد شد. این جریان که همکاری و همراهی طیف وسیعی از نیروهای مردمی را با خود داشت، توسط یک سیستم نوین تعقیب الکترونیک، به مثابه پشتوانه لحظه‌به‌لحظه اطلاعاتی، حمایت می‌شد. طی مدت کوتاهی تعداد قابل توجهی از خانه‌های تیمی کاملاً استتار شده و دارای محمل که متعلق به نیروها و کادرهای فعال سازمان و بخشی از مرکزیت بخش‌ها و نهادها بود، توسط این جریان کشف گردید.

ضربه به ستون فقرات تشکیلات ترور

رأس ساعت ۲ بعدازظهر ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱، حمله نیروهای هماهنگ نهادهای انقلابی به پایگاه‌های بخش اجتماعی منافقین آغاز شد. در اثر این ضربه، بخش اجتماعی که به فرماندهی و مسئولیت محمد ضابطی (هدایت‌کننده تظاهرات ۳۰ خرداد و ۵ مهر ۱۳۶۰ و مجموعه عملیات متعدد ترور و تخریب) اداره می‌شد و ستون فقرات سازمان ترور محسوب می‌گشت، به طور کامل از بین رفت. فرماندهان این بخش از مرکزیت تا رده شاخه

پس از ضربه برق آسای ۱۹ بهمن ۱۳۶۰، نیروهای امنیتی نظام جمهوری اسلامی در راستای جلوگیری از انجام اقدامات تروریستی منافقین علیه نظام و مردم، سیستمی مرکزی از تعقیب و مراقبت، نفوذ، شنود رادیویی و مجموعه گشت‌های شهری، با ارتقای سطح کیفی به کار گرفت. ضربه مهم مزبور موجب پاره شدن اتصالات بخش‌های نظامی و اجتماعی و روابط سازمان منافقین در داخل کشور و ارتباط آن با خارج شد. در واقع از آن پس شرایط به گونه‌ای شد که فرماندهان سازمان گاه با تلفن یا پیک گزارش‌های خود را می‌بایست به خارج از کشور ارسال می‌کردند.

در این زمان سپاه پاسداران توانسته بود با تقویت بخش اطلاعات خود و گسترش آن به بیشتر شهرهای کشور در قالب واحدهای رزمی متمرکز، این امکان را داشته باشد که با آگاهی و اشراف بر حوادث و رویدادها و اخبار درونی گروه‌ها، با بهره‌گیری از سرعت عمل و انعطاف کافی، با همکاری سایر نهادها به‌ویژه کمیته انقلاب و دادستانی انقلاب، نقش ویژه‌ای در مبارزه علیه تروریسم احراز نماید. کمیته انقلاب اسلامی هم در واحد اطلاعات و هم در واحد عملیات، بیشترین فعالیت خود را در مسیر به راه انداختن گشت‌های مخفی و ضربه بر بدنه عملیاتی سازمان متمرکز کردند. این نیروها با هماهنگی قضایی دادستانی انقلاب مرکز (تهران) و با هدایت کارشناسان دو شعبه ویژه این دادستانی، توانستند ضربات سنگینی را ابتدا بر بخش نظامی در تهران و سپس بر نهادهای کارمندی و کارگری بخش اجتماعی در جنوب کشور وارد نمایند.

۱۹ بهمن آغازی بر تبدیل گروهک منافقین به فرقه رجویه



این واقعیت که مسعود رجوی توانست در نبود کادرهای باسابقه و قدرتمند سازمان، عنان این گروهک را در دست گرفته و آن را تبدیل به یک تشکیلات شخصی وابسته به خود نماید، نمی‌تواند از دید کسانی که در حوزه تاریخ تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تحقیق و پژوهش می‌کنند، نادیده بماند. در واقع پس از اینکه مسعود رجوی با ارائه تره‌های عجیب و غلط در تعامل این سازمان با نظام جمهوری اسلامی، باعث جنایت‌های بیشماری در حق مردم بی‌گناه ایران و حتی اعضاء و هواداران فریب خورده سازمان شد؛ این بستر برای وی فراهم آمد تا بتواند با حذف اعضای باسابقه سازمان که شاید می‌توانستند در برابر زیاده‌خواهی‌ها و ادعاهای غیرواقعی و قدرت‌نمایی‌های پوشالی مسعود رجوی مقاومت کنند، زمینه را برای حکومت مطلق‌العنان خود بر عده‌ای وامانده و فراری فراهم کند. جنایت‌ها و خیانت‌های بعدی مسعود رجوی از همین جا سرچشمه می‌گیرد. او توانست آنقدر بی‌شرمانه بحث انقلاب‌های ایدئولوژیک و همکاری با صدام، دشمن ملت ایران را با شعارهای پر آب‌وتاب، به مرحله اجرا بگذارد، از همین خالی‌بودن عرصه از هر نوع رقیب نشأت می‌گرفت.

به سادگی میتوان فهمید که در صورت حضور یک عنصر هم وزن و شاید تا حدی وزین‌تر از رجوی در سازمان مثل موسی خیابانی - که به طور قطع رجوی نمی‌توانست او را مثل علی زرکش از میدان خارج کند- دیگر فکر رهبری خاص‌الخاص را، رجوی باید از سر بیرون میکرد. و در صورت حضور اشرف ربیعی که همسر مسعود رجوی بود، دیگر ازدواج‌های مکرر انقلابی رجوی و انقلاب ایدئولوژیک او از محالات بود؛ چون با هیچ دلیل و توجیهی نمیتوانست اعضا و کادرهای سازمان، به‌خصوص همسر قانونی‌اش را تابع امیال خودش کرده و سازمان منافقین را از یک سازمان سیاسی‌نظامی به یک فرقه خطرناک مافیایی و مزدور تبدیل کند.

ارتباطات تشکیلاتی اعضای سازمان با یکدیگر در داخل تهران و شهرهای بزرگ از هم پاشیده شد.»

فرجام خط ترور و آغاز خط خروج

مسعود رجوی در گزارش جمع‌بندی یک ساله عملیات تروریستی سازمان، مرحله اول استراتژی خود را بی‌آینده کردن نظام جمهوری اسلامی و سلب ثبات آن توصیف کرد و مدعی شد که «ما با موفقیت کامل آن را پشت سر گذاشتیم.»

سپس مرحله دوم را به منظور نابود کردن پایه‌های نظام و به تعبیر وی تنه سرکوب‌گر و بدنه نظامی، این‌گونه تبیین نمود:

«شب و روز و در هر کجا، همه ما و همه مردم، به هر ترتیب و به هر قیمت، باید این خط را پیش ببریم... سرانگشت‌های این رژیم را باید در این مرحله قطع کرد... تمرکز روی پاسداران ارتجاع، فرمول محوری و راهگشای این مرحله است...»

بسیار خوب، هدف جلوی شما دارد راه می‌رود...» در چارچوب این استراتژی، چون بدنه نظام جمهوری اسلامی متکی به آحاد مردم شکل گرفته است، بنابراین هر یک از افرادی که حامل نشانه‌ای آشکار از حمایت نظام جمهوری اسلامی بودند، توسط تروریسم سازمان به عنوان پاسدار و سرانگشت رژیم هدف محسوب می‌شدند.

چنان‌چه از اظهارات و اعترافات یکی از فرماندهان تیم‌های تروریستی سازمان بر می‌آید، سازمان اهداف زیر را در فاز ترور مردم حزب‌اللهی و نیروهای عادی و رده پایین نهادهای جمهوری اسلامی و به تعبیر سازمان «سرانگشتان رژیم»، دنبال می‌کرده است:

هدف اول: ایجاد حصار و جو عملیاتی به منظور حفظ نیروهای سازمان و مشغول نمودن و پراکنده ساختن نیروهای نظام.

هدف دوم: ایجاد رعب و وحشت در مردم و خارج نمودن مکانیکی آنان از صحنه حمایت آشکار از نظام به زور اسلحه.

هدف سوم: انتقام‌گیری از ضربه‌های متعدد، به‌خصوص ضربات زمستان ۶۰ و بهار ۶۱ که به دلیل همکاری وسیع توده‌های مردم امکان‌پذیر شد.

سازمان به طور تلویحی پذیرفته بود که علت اصلی ضربات وارده، همکاری افسار مختلف مردم در مقابله با تروریسم بوده است. «...در تشکیلات به ما می‌گفتند که ما باید انتقام این‌ها را بگیریم و نباید ساده بگذریم.»

هدف چهارم: طرح مجدد حضور فعال سازمان در جامعه و قدرت‌نمایی در داخل و خارج کشور. «...به این صورت که برای مردم این طور مطرح کند که هنوز سازمان هست و اگر خیابانی و ضابطی و صدها نفر دیگر... رفتند، سازمان هنوز

باقی است. برای همین هم بود که گفته بودند عملیات باید بازتاب اجتماعی داشته باشد، یعنی حتماً ترور با آتش زدن و انفجار همراه باشد.» در جهت تحقق خط زدن سرانگشتان رژیم که در واقع مصداق کامل تروریسم ضد مردمی بود، مهم‌ترین رهنمودهای عملیاتی به واحدهای ترور از این قرار بوده‌اند:

رهنمود اول: دخالت ندادن عواطف و احساسات در جریان عمل، از قبیل دل‌سوختگی و مهربانی؛ وجود این احساسات نشانه حل نشدن فرد در تشکیلات است.

رهنمود دوم: تأکید مطلق بر اطاعت تشکیلاتی، مطیع محض و تابع دستورات فرمانده بودن و هیچ‌گونه سؤالی را مطرح نکردن، «...نیروهای سازمانی در روی شیوه و چگونگی جنایت آزاد بودند و فکر می‌کردند، ولی در مورد کل مطلب و علت و انگیزه انجام آن حق سؤال نداشتند و به ما گفته بودند که هر کسی سؤال دارد برود و بعد از حل آن بیاید.»

رهنمود سوم: داشتن قاطعیت و تسلط در انجام عملیات ترور.

رهنمود چهارم: برداشتن بدون تردید و ملاحظه هرگونه مانع و سدی که جلوی عملیات را بگیرد، مانند زنان، کودکان، افراد مسن و یا هر کس دیگری که در لحظه انجام عملیات به نوعی مزاحمت ایجاد کند.

البته در کوتاه مدت بطلان این تز و خط عملیاتی سازمان آشکار شد. به‌ویژه هنگامی که پس از انجام هر عملیات تروریستی توسط سازمان، احساس نفرت و انزجار از این سازمان تروریستی نزد ملت بیشتر شده و حضور بیشتر و فشرده‌تری را در صحنه به نمایش می‌گذاشتند. بنابراین ضربه‌های ممتد تشکیلات امنیتی نظام بر بدنه دستگاه ترور سازمان از یک طرف و ایستادگی و وحدت ملت انقلابی ایران علیه نفاق داخلی و دشمن خارجی از طرف دیگر، سازمان را در انجام عملیات خط ترور ناکام گذارد و حوادثی که بعد از آن بر سازمان گذشت، سرانجام این دشمنان داخلی ملت را در کنار دشمنان خارجی در یک صف قرار داد و آنان را تبدیل به مزدورانی برای صدام و رژیم بعث عراق نمود.